

مقایسه حدود قلمرو سلجوقیان با ساسانیان و تشابه ساختار نظامی آنها

دکتر امیر اکبری

استادیار گروه تاریخ دانشگاه آزاد اسلامی، واحد بندرود، بندرود- ایران

چکیده

سلجوقیان نخستین حکومت مسلمان بودند که مرزهای امپراطوری خود را به سوی آسیای صغیر و آناتولی گسترش دادند. از این جهت پیش از آنان حکومتی به این موقعیت نایل نگشته بود. گسترش قلمرو متصرفات سلجوقیان در شرق و غرب ایران به گونه‌ای بود که آنان خود را لایق برابری با ساسانیان دانستند و در ایجاد یک امپراطوری بزرگ همسان با عصر ساسانیان تلاش نمودند. از لحاظ جغرافیایی، امپراطوری سلجوقی به ولایاتی تقسیم می‌گردید که کاملاً با ولایاتی که امپراطوری ساسانی را تشکیل می‌داد انطباق داشت. این فتوحات سلاجقه، فقط در شرق و غرب با حدود قلمرو ساسانی برابری نمی‌کرد بلکه این پیشروی در مناطق جنوب ایران، در حوزه سرزمین‌های خلیج فارس را نیز شامل می‌شد. این فتوحات و گسترش قلمرو دو دولت بیش از هر چیز متأثر از ساختار نظامی قوی و تشکیلات ارتش آنان بوده است. بررسی تشکیلات نظامی و موقعیت هر یک از گروه‌های سپاه در دوران سلاجقه و ساسانی، نشان از اقدار دو دولت دارد. تلاشی که سلجوقیان برای ایجاد یک امپراطوری بزرگ همسان با ساسانیان داشتند، آنها را در ثبیت و تقویت قدرت خویش و نیز گسترش ساختارهای سیاسی - نظامی تشویق می‌کرد.

کلیدواژگان: سلجوقیان، ساسانیان، ارتش، حدود قلمرو.

مقدمه:

با ورود مسلمانان و گسترش فتوحات آنان در عصر خلفای راشدین بسیاری از مناطق ایران فتح شد. هم زمان با فتوحات در شرق، خلفای اموی برای تصرف سرزمینهای آسیای صغیر و هم چنین قسطنطینیه پایتخت امپراطوری روم شرقی تلاش‌های بسیار کردند، اما سرانجام در قسمتهایی از آسیای صغیر متوقف شدند. با ضعف خلافت عباسی و تشکیل حکومتهای محلی در ایران حدود و قلمرو هر یک از این حکومتها به حد امپراطوری سلجوقی رشد نکرد. طاهریان که اولین حکومت ایرانی پس از اسلام را در ایران آن روز تشکیل دادند بیشتر مناطقی از خراسان بزرگ را در اختیار داشتند. حکومت علویان قسمتهایی از مناطق شمالی ایران را دربرمی‌گرفت. صفاریان در متهی‌الیه پیشوای خود تا دیرالعاقول در نزدیکی اهواز پیش نرفتند. سامانیان تنها در زمان امیر اسماعیل بن احمد و احمد بن اسماعیل علاوه بر خراسان بزرگ تا منطقه زنجان در سال ۲۸۸ هق و منطقه نهاوند در سال ۳۳۰ هق پیشوای نمودند. آل بویه در قلمرو خلافت اسلامی بیشتر در مناطق غربی و در زمان لشکرکشی عضدالدoleه توانستند تا آمد و دیاربکر پیشوایی کنند. غزنیان که اولین دولت ترک مسلمان در ایران بودند علاوه بر خراسان بزرگ در زمان سلطان محمود تا زنجان در سال ۴۲۰ هق و اصفهان در سال ۴۲۱ هق بیشتر پیشوای نکردند.

با این پیشینه سلجوقیان با تشکیل یک حکومت بزرگ در سال ۴۳۱ هق توانستند بزرگترین قلمرو و حکومت قوی و امپراطوری گسترده‌ای که تا آن زمان سابقه نداشت را پس‌ریزی کنند. سلاطین بزرگ سلجوقی همچون طغرل، آلب ارسلان و ملک شاه تمام قدرت خود را در توسعه و گسترش قلمرو خویش بالاخص در منطقه غرب که تا پیش از آن دولتی دیگر بدان دست نیازیده بود بکار گرفتند. بررسی توسعه قدرت سلجوقیان نشان می‌دهد که چگونه حدود قلمرو دولت سلجوقی در بسیاری از مناطق ایران در نواحی غرب و شرق با مرزهای امپراطوری عصر ساسانی برابری می‌کند. شاید به جهت همین توسعه قلمرو ارضی سلجوقیان بود که آنها از همان بدو کار، خود را لایق برابری با ساسانیان دانستند و در تداوم اندیشه‌ها و انتباطات نگرش‌های سیاسی و هنر و فرهنگ عصر باستان با روزگار خود تلاش نمودند.

تلاش ساسانیان برای احیای عظمت امپراطوری عصر هخامنشی

پنج قرن و نیم پس از سقوط هخامنشیان، قدرت ایران مجدداً به دست قوم پارس افتاد و آنها خود را جانشین قانونی هخامنشیان اعلام نمودند.

ساسانیان حکومتی ملی تاسیس کردند که متکی به دین رسمی و تمدنی بود که شاید از جنبه ایرانیت در دوره های بعد تاریخ نظری نداشته است.(گیرشمن: ۱۳۷۲، ۳۴۵) ساسانیان در تحقیق زودگذر بلند پروازی های خود احیای امپراطوری هخامنشی را در سر داشتند.(بویل: ۱۳۶۸، ۲۷۰) از نظر رومیان، اردشیر آگاهانه در سر داشت تا امپراطوری هخامنشی را دوباره زنده کند.(همان: ۲۲۱) اردشیر مطلقاً علاقمند به ملوک الطاویف نبود و به فکر تجدید حیات حکومت هخامنشیان بود. (خدادادیان: ۱۴۲، ۱۳۸۱) در عهد ساسانیان مجدداً اتحاد سرزمینهای ایرانی زبان، به صورت دولتی واحد مانند دولت هخامنشیان جامه عمل پوشید.(پیکولوسکایا: ۱۳۶۴، ۷۶) سلاطین ساسانی شکوه و جلال سلطنت هخامنشیان را تجدید نمودند.

نظام برید و سپاه دوره هخامنشیان در دولت ساسانیان نیز در کار بود و اساس سیاست داخلی سلطنت را تشکیل می داد.(هوار: ۱۳۷۹، ۱۸۸) اردشیر و جانشینانش قلمرو پارس را به یک امپراطوری وسیع که دامنه آن از بین النهرين تا ماوراءالنهر و از سغد و گرجستان تا سند و پیشاور بود، گسترش دادند.(زرین کوب: ۱۳۸۷، ۱۹۵)

شاپور با رومیان جنگید و مرزهای ایران و روم بین دو رودخانه دجله و فرات در نوسان بود که این امر به موفقیت نظامی یکی از دو امپراطوری بستگی داشت.(یعقوبی: ۱۳۷۱، ۱۹۵) شاپور به نصیبین رفت و آنجا را گشود و شهرهای شام را تصرف کرد.(ابن خلدون، ۱۳۸۳، ۲۸۷) موقعیت اقتصادی و راهبردی ارمنستان هسته اصلی منازعات میان ساسانیان و رومیان بود.(دریابی: ۱۳۸۳، ۲۳)

به روایت ابن مسکویه، نخستین کسی از ملوک ساسانی که حیره را تصرف کرد شاپور پسر اردشیر بوده است.(ابن مسکویه: ۱۳۶۹، ۱۳۵) در سال ۲۵۸ میلادی شاهپور به علت جنگهای داخلی روم از نواحی غرب آسوده شد و به همسایگان خاور پرداخت و سکانی ها را از مرز ایران رانده خراسان و فارس را آباد کرد. وی خوارزمیها را مطیع کرد.

شاپور چنانکه بیان کرده اند به. یادگار آن پیروزی در خراسان، نیشابور را بناکرد.(شوشتاری: ۱۳۴۲، ۵۸)

پیش روی در مناطق شرق و غرب در این دوره به گونه ای است که سر حدات ایران را با توجه به فتوحات پادشاهان بزرگ ساسانی می توان این گونه ترسم کرد :

از طرف غرب، خط سرحدی از رأس خلیج فارس شروع شده از صحرا کویر عربستان می گذشت. به گونه ای که سواد و یمن هم جزء ایران بود. بعد از سمت شمال امتداد یافته از قسمت غربی ارمنستان: قارص امروزه گذشته به کوهها قفقاز متنه می شد بنابراین بابل و کلده و آشور و قسمت اعظم ارمنستان با دریاچه وان و حیره و آدیا بن جزء ایران بود.(پیرنیا: ۱۳۷۲، ۳۷۱) از طرف شمال تمام قفقازیه جزء ایران بود گرجستان امروزی و اران جزء ایران می ماند در قفقازیه فقط ولايت لازیکا در کنار دریای سیاه در دست رومیها بود. ماوراء بحر خزر در اوائل دوره ساسانی در دست ایران بود. بعدها هیاطله در آن سرزمین مستقر شدند. در زمان انوشیروان، وی جیحون را سر حد ایران کرد.

از طرف شرق و شمال شرق باخته در دست ایران بود و سکستان نیز در دوره ساسانیان جزء ایران گردید. سکستان را باید سیستان امروز فرض کرد چون خیلی بزرگتر بوده است سرحد ایران در آن دوره کوههای سلیمان از طرف شرق و هندوکوش از طرف شمال شرقی بوده است.

از طرف جنوب خلیج فارس بحر عمان سر حد طبیعی ایران را معین کرده بود یمن در زمان انوشیروان دست نشانده ایران شد.(همان کتاب: ۳۷۳)

احیای وسعت امپراتوری ساسانی توسط سلجوقیان

موسی خورنی از جغرافیای سرزمین ایران در دوران ساسانی به چهار کوست یعنی چهار ناحیه بزرگ اشاره کرده است، کوست خوربران در مغرب، کوست نیمروز در جنوب، کوست خراسان در مشرق و کوست کاپکوه یعنی قفقاز باشد که مراد ناحیه شمال است. (مارکوارت: ۱۳۷۳، ۳۷) نواحی و مناطق چهار سوی ایران در دوره ساسانیان بسیار وسیع بود به همین جهت در دوران بعد خاصه دوران اسلامی سلسله های مختلف،

سعی در برگرداندن قلمروی ایران به حد و اندازه واقعیش که همان دوران باستان بود داشتند و سلجوقیان نیز از این امر مجزا نبودند.

دولت ساسانیان در قرون سوم و چهارم میلادی از سمت شمال و مشرق توسعه بسیار داشته است (کریستن سن: ۹۸، ۱۳۸۴) ممالک، ایالات و حدود مرزی ایران در دوره ساسانیان و اساس شکل گیری آن بستگی به جبهه‌بندی ایرانیان در مقابل دشمنان داشت. وجود امپراتوری قدرتمند روم و همچنین تحرکات خاص ترکان، باعث شکل گیری یک کمربند مرزی دقیق از جانب ساسانیان شد. حدودی که تا به امروز باقی مانده، هر چند که نواحی مختلفی از آن به طرق مختلف و در دوران‌های خاص از دست ایرانیان خارج شده است.

یکی از خصایص برجسته کشورداری شاهنشاهان ساسانی این است که مرزهای کشور پهناور خود را محدود کرده و در برخی از مناطق علاماتی در مرزها گذاشته و در جاهای دیگر خندقا و یا دیوارها و باروهایی ساخته اند، که حدود ایران را تعیین می‌کرده است. (نفیسی: ۱۷۳، ۱۳۸۴)

امپراتوری سلجوقی به عنوان یک دولت قدرتمند در عرصه های مختلف، سعی در گسترش و توسعه قلمروی خود در ایران و رساندن آن به حدود تاریخی دوران ساسانیان داشت. یکی بودن نواحی مرزی ساسانی و سلجوقی (البته نه به طور دقیق و همسان هم)، شرایطی را پدید آورد که ایرانیان و عامه مردم در دوران اسلامی، حاکمیت سلجوقیان ترک را به عنوان یک حکومت گسترده و قدرتمند پذیرش کنند، به صورتی که حدود مرزی ایران را به زمان ساسانی برگردانند و شکوه و عظمت ایران را سبب شوند. با توجه به آنچه گفته آمد طغیل با شکست غزنویان بسیاری از سرزمینهای آنان در خراسان بزرگ و نواحی مرکزی ایران را تصرف کرد. وی با شکست آل بویه نفوذ آنها در اصفهان، فارس و سپس بغداد را از بین برد و امپراطوری بزرگی را برقرار ساخت که از جیحون تا عراق را شامل می‌شد. آلپ ارسلان با نبرد ملازگرد و تصرف آسیای صغیر، راه فتح آناتولی، ارمنستان و شامات را هموار کرد. ملکشاه در اوج اقتدار خویش تا دریای سیاه پیشروی نمود. همچنین علاقه وی به مرزهای شمالی غربی مضاعف بود. فتح سوریه و

شامات و پیشوی تا مزهای قسطنطیه پیروزیهای بزرگی برای سلجوقیان بود شاید اگر مصر را نیز فتح می کردند قلمرو آنان با امپراتوری هخامنشی می توانست برابری کند. نکته قابل توجه آنکه، فتوحات سلاجقه فقط در شرق و غرب با حدود قلمرو ساسانی برابری نمی کرد بلکه این پیشوی در مناطق جنوب ایران در حوزه سرزمینهای خلیج فارس را نیز شامل می شد. بحرین سرزمینی بود که از زمان شاپور اول جزو قلمرو ساسانی بود و ارتق سردار ملکشاه در سال ۴۶۹ موفق به فتح این سرزمین شد حتی وی گوهرآیین و چپق را مأمور مطیع ساختن حجاز و یمن کرد که این سرزمینها نیز موقتاً به تصرف سلجوقیان درآمد. (بیل: ۱۰۱، ۱۳۶۶)

فتح یمن یادآور اقدام خسرو انوشیروان به سال ۵۵۷ میلادی برای تصرف این سرزمین توسط و هرز دیلمی بود که مزهای جنوب و حوزه خلیج فارس را نیز تا آن مناطق برابر قرار داد.

از لحاظ جغرافیایی امپراتوری سلجوقی به ولایاتی تقسیم می گردید که کاملاً با ولایاتی که امپراتوری ساسانی را تشکیل می داد انطباق داشت و شبکه پیچیده‌ای از راه‌ها که از بغداد منشعب می گردید نه فقط برای انتقال و جابه جایی سپاهیان سودمند بود، بلکه به کار بازرگانان نیز می خورد. مشهورترین راه‌ها، شاه راه خراسان بود که به مشرق می رفت و تختگاه خلافت را از طریق کرمانشاه، همدان، ری و نیشابور به شهرهای مرزی کران سیردریا وصل می کرد به شکلی که در کرمانشاه راهی از آن منشعب می گشت و به تبریز و اردبیل می رفت. در همدان راهی از آن جدا شده به اصفهان می رسد. از ری نیز راهی به زنجان و اردبیل می رفت؛ و از نیشابور راههایی به مقصد طبس، قاین، هرات و سیستان منشعب می گشت. راهی دیگر که به جنوب شرقی می رفت، بغداد را به بصره وصل می کرد؛ و از بصره راهی دیگر به اهواز و شیراز می رسد. راه‌های دیگری نیز به شیراز می رسیدند که از اصفهان، ری، یزد و نیشابور؛ و از سیرجان و کرمان و سیستان می آمدند و اساس تقسیمات اداری امپراتوری سلجوقی انطباق دقیقی با تقسیمات ولایتی نداشت، اما وقتی که این امپراتوری در راه تجزیه افتاد به واحدهای جغرافیایی که مرکز آن ها ولایات بزرگ خراسان، آذربایجان، عراق، کرمان و فارس بود

تقسیم شد.(همان کتاب: ۲۱۸) بنابراین اوج گسترش و پیشویهای این امپراطوری در عهد سلاطین بزرگ آن در حدودی قابل مقایسه با عصر ساسانی پیش رفت. با توجه به آن چه گفته آمد میان قلمروی باستانی و اسلامی عصر سلجوقی ایران، نوعی یکسانی منطقه‌ای در هر دو دوره به چشم می خورد. رسیدن قلمروی ایران به حدود تاریخی ساسانیان در دوران سلجوقیان، نشان دهنده یکپارچگی و اتحاد خاص قلمروی ایران بود .

تشکیلات نظامی ساسانیان و سلجوقیان

با تشکیل دولت ساسانی، یک نظام سیاسی قوی بعد از امپراتوری هخامنشی در ایران به وجود آمد. آنها از همان آغاز در سه جبهه محاربات طولانی را با رومیان در مغرب (مخصوصاً درگیری بر سر مسئله ارمنستان)، کوشانیان و هیاطله در شرق و بدويان در شمال، ادامه می‌دادند. این محاربات و برخوردهای مستمر نظامی با دشمنان در مدت چهار قرن، ضرورت تشکیل یک ارتش قوی و منسجم را از همان آغاز در دولت تازه تاسیس ساسانی می‌طلبد.(همان کتاب: ۱۲۹) سپاه ساسانیان جنگ‌های بسیار کرده و در پی فتوحات بی‌شمار، همواره پاسبان مملکت و در برابر دشمن ایستادگی می‌کردند.(تفییسی: ۱۳۸۴، ۳۴)

ارتش ساسانی که قدرت فرماندهی و مهارت جنگی اردشیر بابکان و شاپور اول، آن را از همان ابتدا کارآمد و ورزیده بار آورده بود، در دنیای آن زمان به سبب موفقیت‌هایی که در مقابله با امپراتوری روم و بیزانس داشت، حیثیت بسیاری به دست آورد.(زرین-کوب: ۱۳۷۹، ۸۵) به مرور زمان، انوشیروان با توجه به اصلاحات نظامی خود سپاهی ثابت تشکیل داد و نظم و انطباط خاصی در آن بوجود آورد که هر چهار ماه یک بار، تشکیلات آن را بازدید می‌نمود و تعداد لشکریان آن معمولاً از سی هزار تا صصت هزار نفر در نوسان بود. اگر چه در بعضی مواقع تا صد هزار نفر و حتی زمانی بیش از یکصد و چهل هزار نفر نیز در ارتش ساسانی گرد می‌آمدند.(اکبری: ۱۳۸۲، ۱۳۲) طبقه جنگجویان یا ارتیشتران و اصحاب کارزار در اساس به دو قسمت اصلی یعنی اسواران (سواره نظام) و پایگان (پیاده نظام) تقسیم می‌شدند.(خدادادیان: ۱۴۶، ۱۳۸۱)

قدرت مداری ساسانیان در عرصه های کشوری به ویژه امور نظامی بعدها، به طریق مختلف و از جانب حکومت های گوناگون دنبال می شد. در این میان برخی از حکومت های به قدرت رسیده بعد از اسلام در ایران، سعی در برقراری شیوه کشورداری و لشکرداری خویش به سبک و سیاق ساسانیان کردند، که در این میان دولت سلجوقيان با توجه به شرایط نسبتاً هم خوان از بعد سیاسی و همچنین اندیشه های سیاسی از این امر بی نصیب نماند. گردیزی درباره گردآوری سپاه در نزد ساسانیان آورده است :

«چون یزدجر دین بهرام بر تخت نشست... او مردی حریص بود بر ساختن و پیراستن سلاح و آراستن سپاه و پیوسته حشم را و لشکریان را صله دادی و...» (گردیزی: ۷۸، ۱۳۶۳)

گروه نظامی در نزد امپراتوری سلجوقيان که به عنوان حکومت مطلقه تئتن مورد قبول اکثریت مردم بود و بوسیله خراسانیان اداره می شد، بر پایه دوگانه ای مرکب از غلامان ترک نژاد و ترکمنان متکی بود. (کلوزنر: ۲۴، ۱۳۶۳) در سراسر امپراتوری سلجوقي افواجی از سربازان بیکار وجود داشت که به امید کسب غنائم حاضر بودند زیر پرچم هر امیر و فرماندهی قرار گیرند، وجود آن ها گردآوردن یک سپاه در مدتی کوتاه را به آسانی ممکن می ساخت. (بویل: ۲۲۳، ۱۳۸۱)

تشکیل دولت و حکومتی قدرتمند از جانب سلجوقيان، و بقای امپراتوری ایشان وابستگی شدیدی به گروه هایی داشت که تحت عنوان نیروی نظامی و ارتش نامیده می شدند. نیروی نظامی یکی از عوامل تضمین کننده هر دولت و حکومت، جهت ادامه فرمانروایی و تسلط بر مناطق تحت حاکمیت خویش، برای جلوگیری از نفوذ بیگانگان و شورش های احتمالی که در مناطق آن سلسله به وجود می آید، به شمار می رفتد. در این میان سلجوقيان رویه ای را پیش گرفتند، که خواه ناخواه تشکیلات لشکری ساسانیان را دوباره زنده می کرد.

هسته سپاه ثابت سلجوقيان از مملوکان و افراد آزاد تشکیل یافته بود و بیشتر مملوکان سپاه ثابت ترکانی بودند که به اسارت در آمده بودند یا آن ها را از مرزهای شرقی عالم اسلام آورده بودند. (لمبتون: ۲۴، ۱۳۸۵، زیدان: ۸۰۹، ۱۳۶۹) تا سلجوقيان اتکاء خود را بر اردوهای ترکمنان که دوشادوش آن ها وارد آسیای غربی شده بودند کمتر کرده و سلطه خود را بر آنان اعمال کنند. (کلوزنر: ۲۵، ۱۳۶۳)

در سپاه ثابت شماری از گرجیان، یونانیان و ارمنیان که در مرزهای غربی اسیر شده بودند – یا مانند برخی از ترکان فرزندان این گونه اسرا بودند – نیز در سپاه عضویت داشتند. نیروهای کمکی را عمدتاً ترکمنان تجهیز می‌کردند و علاوه بر آن کردان، اعراب، و گروههای شبانکاره نیز در میان نیروهای کمکی حضور داشتند و نکته جالب توجه اینجاست که کاملاً جدا از حلقه‌های خویشاوندی میان سلجوقیان و ترکمنان، رفتار خوب با آنان اهمیت خاطیری برای سلطان داشت، زیرا گذشته از آن که ترکمنان نیروی کمکی سودمندی برای سپاه وی بودند، منبع بالقوه برای دشمن وی نیز به حساب می‌آمدند، ترکمنان بسیار پرتحرک بودند و در زمانی کوتاه می‌توانستند در یک جا تجمع کنند. (بویل: ۲۲۳، ۱۳۸۱)

نکته قابل توجه در مورد اجزاء شکل‌دهنده سپاه سلجوقیان، بکارگیری نیروهایی از نژادهای گوناگون و اقوام همسایه و دور و نزدیک است، که این امر در میان ساسانیان نیز وجود داشته است. سپاه ساسانی مشکل از دسته‌های فرعی است که به عنوان نیروی کمکی در ارتش مشغول به خدمت هستند و به همین صورت در نزد سلجوقیان نیز گروههایی به سپاه راه یافتند.

برآورد شمار دقیق افراد سپاه ثابت در دوران سلجوقیان دشوار است، ولی به نظر می‌رسد که سپاه ثابت طغرل بیگ احتمالاً کوچک بود و در دوران آلپ ارسلان و به هنگام قتل وی دو هزار غلام او را همراهی می‌کردند. ملکشاه نیز در ایام ولیعهدی پانزده هزار سرباز داشت و در ایام سلطنت چهل هزار سوار را در اختیار داشت. (لمبتوون: ۱۳۸۵، ۳۶) تعداد نفرات ارتش و سپاه در موقعیت‌های گوناگون به طور طبیعی متفاوت بوده، اما آن چه که حائز اهمیت است اجزاء تشکیل دهنده این نیرو می‌باشد، نه تعداد نفرات آن، که در بررسی مقایسه‌ای در مبحث سواره نظام بدان می‌پردازیم.

یکی از نکات مهم و قابل توجه در مورد کمی برداری الگوی نظامی ساسانیان از جانب سلجوقیان، مسئله مشروعیت در نزد عامه مردم می‌باشد. سلجوقیان با پیش‌گرفتن سیستم ارتش ساسانیان و استفاده از نامداری و مشهور بودن این تشکیلات در بین مردم جایگاه ویژه‌ای را پیدا کرده بودند، و به این ترتیب ایرانیان را به یاد شکوه و عظمت دوران ساسانی انداخته و در نتیجه موجات حمایت مردم از خود را فراهم آورده‌اند.

سواره نظام ساسانی و سلجوکی:

در دوران ساسانی سواره نظام زره پوش و سنگین اسلحه یا همان (اسواران) در صف جنگ مقام اول را داشتند، فتح و پیروزی بستگی به قوت و شجاعت آنها داشت و ایرانیان افواج منظم سواره نظام زره پوش را به مقابله رومیان می فرستادند، که از برق زره و سلاح آنان چشم دشمنان خیره می شد. (کریستان سن: ۱۳۸۴، ۱۵۲) آنها نیروی عمدۀ سپاه ایران بودند و مرکب از نجیبزادگان از طبقه اسواران بودند که در میدان جنگ اولین مقام را داشتند. با ویژگی هایی که در برخی از نقوش بر جسته معلوم می شود سواران دارای زره، کلاه خود، نیزه‌ای بلند، گرز، تبر و ترکشی به کمر بند بسته بودند و حتی سر و تنۀ اسبشان نیز جوشن پوش بود. (تفیسی: ۱۳۸۴، ۳۵) البته سلاح هایی که در نزد ساسانیان مورد استفاده بود، در نزد سلجوکیان نیز به کاربرده شد و سواره نظام ایشان را به مانند سواره نظام ساسانیان قدرتمند می کرد. آنان کارآمدترین قسمت سپاه و نیروی ضربتی ارتش ساسانی به حساب می آمدند. (اکبری: ۱۳۸۲، ۱۴۱)

سواره نظام ساسانی مدلی به مراتب کامل تر و منظم تر از آن چه بود، که طی چندین سال کشمکش در اختیار سلجوکیان قرار گرفته بود. سلجوکیان با تبعیت از ساختار تشکیل یافته سواره نظام در دوران ساسانی، اقدام به ایجاد سپاهی نیرومند بر پایه الگویی باستانی - ساسانی کردند.

همچنان که در دوره هخامنشیان معمول بود، ساسانیان نیز هیئتی از اسواران برگزیده تشکیل داده بودند، که گروه جاودان نامیده می شد، ظاهراً مانند نمونه هخامنشی، خود مرکب از ده هزار نفر بود و رئیسی داشت ملقب به ورثگنیگان خودای، همچنین هیأت دیگری وجود داشته که به واسطه شجاعت و بیباکی از مرگ به نام گیان او سپار یا جان سپار خوانده می شده است. (اکبری: ۱۳۸۲، ۱۴۳)

برخلاف دوران ساسانیان که نیروی سواره نظام از میان خاندان های بر جسته، نجا و آزادان انتخاب می شدند، در زمانه سلجوکیان این بخش مهم سپاه را ترکان شکل می دادند. حضور ترکان در ایران و سلسله های ایرانی روند طولانی دارد، اما آن چه که قابل ذکر است این که، قرون چهارم و پنجم هجری عرصه ورود وسیع ترکان در امور کشوری

و لشکری است، خاصه این که سلجوقیان خود نیز در قرون بعد به عنوان خاستگاهی ترکی معرفی شدند.

واحدهای بزرگ سپاه ساسانیان را گند می‌گفتند و فرماندهی آنها با گندسالاران بود، تقسیمات کوچکتر از آن را درفش و از آن کوچکتر را وشت می‌نامیدند. (کریستن سن: ۱۳۸۴، ۱۵۵) سواره نظام نیز به دو قسمت سنگین اسلحه و سبک اسلحه تقسیم می‌شدند، اما بیشتر سواره نظام سنگین اسلحه (تنوریک) در ارتش ساسانی دارای نقش و اهمیت بود، که توسط سواره نظام سبک اسلحه حمایت می‌شدند. (زیرین کوب: ۱۳۷۹، ۸۶) تقسیمات سواره نظام و پیاده نظام نیز در میان سپاه سلجوقیان به مانند ساسانیان وجود داشت، البته ناگفته نماند که تمامی تشکیلات لشکری سلجوقی تقليدی از ایران باستان نیست، بلکه در برخی از کلیات به تبعیت از آن به وجود آمده است.

دسته‌های فرعی دیگری نیز بودند که اسب داشتند و به عنوان زیردستانی بوده‌اند که شاهان بومی به جنگ می‌فرستادند، در میان آن‌ها طوایف سک، گیل، دیلم و ملل قفقاز بوده‌اند (دیلمان در شمشیرزنی و نیزه‌داری و خنجرگزاری و کمان‌کشی زیردست‌تر بوده‌اند)، و همچنین در میان ایشان هونها یا کیونی‌های مزدور و چول‌های (صول) گرگان (هیرکانیا) و مردم سیستان، آلبانیان، کوشانیان، و صحراگردان مشرق و.. نیز بوده‌اند. (نفیسی: ۱۳۸۴، ۳۶)

در میان سپاه سلجوقیان مانند ساسانیان اقوام و نژادهای گوناگونی حضور داشتند و گروههایی از سپاه را به وجود می‌آورند.

اساس سپاه سلجوقیان را ترکان سواره نظام تشکیل می‌دادند، حتی نظام‌الملک علاقه داشت تا آمیخته‌ای از نیمی ترک و نیمی دیلمی (پیاده نظام) در سپاه بوجود آورد، اما به سبب زیادی شمار ترکان و وجود اقوام دیگر اقدامات وی محدود شد. در مورد سلاح و بکارگیری آن در میان سلجوقیان باید گفت، ابزار اصلی سپاه سواره نظام تیر و کمان بود و علاوه بر آن از فلانخن، آتش‌انداز و منجنيق نیز استفاده می‌شد و سواره نظام با سرعت و انعطاف فراوان در جنگ‌ها در مقابل دشمن با استفاده از نیروی خود مانور می‌داد. (بویل: ۱۳۸۱، ۲۲۴، لمبتوون: ۱۳۸۵، ۳۶)

در بررسی شباهت و تفاوت میان سواره نظام ساسانی و سلجوقی به طور کلی چند نکته قابل تأمل است: یکی شبیه بودن سلاح های به کار گرفته شده، و دیگری دادن این منصب به افراد و گروههای مورد اعتماد و درجه یک کشور بود. یک نکته مهم دیگر که قابل توجه است و مربوط به رقابت اساسی میان تشکیلات نظامی دوران اسلامی و دوران باستان با قدرت می باشد. مقوله‌ای که دخالت سرداران سپاه را در امور دولت بسیار کرده و از جمله عوامل مهم کشاکش‌های سیاسی عصر ساسانی، نفوذ اسواران بود و در دوره سلجوقی نیز عامل کشاکش نظام دیوانسالاری و خواجه نظام‌الملک با نیروهای سپاه بسیار بوده است.

پیاده‌نظام ساسانی و سلجوقی:

عقب‌دار کلیه قشون عصر ساسانی را پیاده‌نظام تشکیل می‌داد و پایین‌ترین دسته های آن متشکل از رستائیانی بودند که نه تنها تعالیم جنگی کافی ندیده بودند، بلکه دارای اسلحه خوب و مناسب برای جنگ نیز نبودند به صورتی که این گروه دهقانی هر چند هسته اصلی سپاه را تشکیل می‌دادند، اما دارای ارزش جنگی نبودند. (اکبری: ۱۴۵، ۱۳۸۲) آن‌ها موخره‌الجیش سپاه یا (پایگان) بودند، که فرمانده آن‌ها پایگان‌سالار نامیده می‌شد. این پیادگان از رستائیان عادی بودند که خدمت نظام از وظایف آنان محسوب می‌شد و بدون اجرت و پاداش به جنگ می‌رفتند و بعضی از این گروه، سپرهای بلند و خمیده داشتند که از نی ساخته شده و پوستی بر آن کشیده بود. (کریستن سن: ۱۵۳، ۱۳۸۴)

پیادگان برخلاف زحماتی که در درگیری و جنگ‌ها می‌کشیدند چندان مورد توجه نبودند، و برای این امر فقط کافیست که به جایگاه اجتماعی ایشان رجوع شود. پیاده‌نظام از میان اقسام پایین جامعه و گروههای آموزش ندیده انتخاب می‌شدند و در مقایسه با سواره‌نظام که از برترین‌های طبقات بودند، به هیچ وجه منزلت موردن قبولی نداشتند. ایشان حتی سلاح مناسبی را هم در مقایسه با سواره‌نظام در اختیار نداشتند. در سپاه ایران پیاده‌نظام چندان اهمیت نداشت، زیرا تعدادی از بزرگران بودند که نظم و ترتیب نداشتند و وسیله دفاع ایشان سپر بود و چون کاری از ایشان ساخته نبود مزد نمی‌گرفتند، بدین جهت همواره آماده بودند که خلع سلاح شوند. (نفیسی: ۳۶، ۱۳۸۴)

مهمترین قسمت پیاده نظام را تیراندازان تشکیل می دادند. (اکبری: ۱۴۶، ۱۳۸۲) ایرانیان تقریباً همه کمانداران بسیار ماهر بوده اند ولی تیر ایشان چندان قوت نداشت، زیرا که زه کمانشان به قدر کفایت کشیده نبود. (فیسی: ۳۶، ۱۳۸۶) سواره نظام سبک اسلحه از کماندارانی بودند که از اعراب ساراسن و قبایل کادوزی های نواحی خزر تشکیل یافته و با شاپور اتحاد داشتند. (اکبری: ۱۴۲، ۱۳۸۲)

سلجوقيان نيز مانند ساسانيان از نيروي پياده نظام استفاده می كردند، ولی به مانند ايشان از اقسام پاين جامعه پيادگان را انتخاب نمی كردند، بلکه از بين گروههای نژادی ديگر که در نزد ايشان بودند استفاده می كردند. البته جايگاه اجتماعی آن ها نيز در اين مورد دارای اهمیت است و جای بررسی دارد. پيادگان به عنوان پشتيبانان سواره نظام بودند و بر خلاف آن چه که جايگاه ايشان تشریح می شود، می توانستند موجبات شکست يا پیروزی را به طور جدي فراهم آورند. سلوقيان از ديلمييان به عنوان يكى از مهمترین اركان ارتش در پياده نظام استفاده می كردند. (بویل: ۲۲۳، ۱۳۸۱)

ديلمييان جزو نيروهایي بودند که از جانب سلوقيان در میان پياده نظامها از ايشان استفاده می شد، و در واقع ساختار تشکیلاتي پيادگان در امپراتوري سلوقي را بروشور می كشيدند. وجود ديلمييان در اين دوره همانند عصر ساساني در سپاه دارای اهمیت بوده است.

يکى از مهمترین اختلافها میان تشکیلات نظامی دوره باستان و تشکیلات نظامی دوران اسلامی، به کارگيري غلامان و بردگان در نزد مسلمانان است . بر خلاف دوران باستان که خدمت نسل اندر نسل در میان چند خاندان برجسته موروثی بود. هم چنان نکته قابل توجه ديگر وجود برخی شباهت ها میان سپاه ساساني و ديوان عرض در دوران اسلامی است. (باسورث: ۹۵، ۱۳۸۴)

مقوله مهم ديگر در سپاه آن بود که وجود منصب و مقام در ارتش نشاندهنده موقعیت و جايگاه اجتماعی افراد بود. به همین سبب می توان تقسيمات سواره و پياده را نوعی فاصله طبقاتی نامید که خواه ناخواه در جامعه تأثيرات مهمی را برجای می گذارد. در واقع نوعی تقسيم بندي سيستماتيك در قشر بندي جامعه به وجود آمد که عده ای را جزو اشراف، درباريان، نخبگان، نجبا و... قرار داد و عده ای را به عنوان زيردست ايشان

معروفی کرد. البته به دور از ذهن نیست که این تقسیم‌بندی سواره و پیاده را عیناً در جامعه معادل سواران بر امور و زیردستان در امور قرار داد. شاید فاصله طبقاتی این تقسیمات را به وجود آورده، یا بالعکس، شاید هم این دو متوازن و در یک جهت رشد کردن و نیاز جامعه موجبات آن را فراهم آورده و این امری طبیعی باشد. آن چه که مشخص است نیاز حکومت‌ها به گروه‌هایی است که در اداره امور لشکری آنان را یاری کنند. به ناچار در این میان، تقسیم‌بندی‌هایی نیز به وجود می‌آید.

مناصب نظامی در دوران ساسانیان بسیار گسترده و قابل تأمل می‌باشد. در سطح عالی حکومتی و همچنین در رده‌های پایین کشوری و لشکری، افرادی خاص با جایگاه و مناصبی گوناگون قرار داشتند. تعدد مناصب و پست‌های سازمانی، در این دوره، نشان از اهمیت فراوان و توجه خاص به امور گوناگون سپاه و ارتیش دارد.

سلجوقیان نیز همانند ساسانیان تشکیلات و مناصب لشکری مفصلی داشتند. تعدد مشاغل نظامی نیز در این دوران، نشان‌دهنده اهمیت فراوان به امور ارتیش در میان ترکان سلجوقی است. البته ذکر این نکته ضروری به نظر می‌رسد، آن چه که تحت عنوان سیستم لشکری در دوران سلجوقیان معرفی شده بود، ناشی از احتیاجات و نیازهای سلجوقیان بوده، در کلیاتی سعی در ادامه دادن راه ساسانیان داشتند.

ظامیان سلجوقی در به دست گرفتن مناصب مختلف شناخته شده هستند، و حتی تمایز این گروه با مأمورین دربار و امرای مختلف کاری سخت بود. نقش اتابکان در دوره سلجوقیان و اسواران در دوره ساسانیان در زمینه به دست‌گیری مناصب و رسیدن به قدرت نیز بسیار حائز اهمیت می‌باشد. حفظ قدرت در میان مناصب مختلف امری بود که در هر دو دوره به چشم می‌خورد.

نوع و شیوه دادن مقرری در دوران باستان و سلجوقی متفاوت به نظر می‌رسد، به شکلی که یکی به صورت پرداخت مبالغ و هزینه بود و دیگری به صورتی خاص و در قالب اقطاعات پرداخت می‌شد. هر چند شباهت‌هایی نیز در مورد مقرری و پرداخت حقوق دیده می‌شود. در هر دو دوره حواله و دادن پول نقد نیز رایج بود، ولی در عین حال سیستم پرداخت مقرری و حقوق سپاهیان در دوران مختلف، در قالب روش‌های معین و تعریف شده بود. نظام الملک اصرار داشت که مقرری سربازانی را که اقطاع ندارند،

به شکل نقد پرداخت نمایند. وی تأکید داشت که اگر ممکن است پادشاه به دست خود، مواجب آن‌ها را پردازد. (بویل: ۱۳۸۱، ۲۲۵) گمان می‌رود این سیاست و نگرش نظام‌الملک در پرداخت مستمری سپاه به وسیله شخص شاه، تعیت از سیاست ساسانیان بود، چنانکه دینوری روایتی را از مراسم اعطای مستمری ارتش توسط خسروانوشیروان آورده است. (دینوری: ۱۳۶۸، ۲۳۴) فردوسی نیز از زبان بهرام گور می‌نویسد:

سپه را به هنگام روزی دهیم خردمند را دل‌فرزی دهیم (فردوسی: ۱۳۷۹، ۲۷۳)

در دوران سلجوقیان مستمری سپاه و امرایی که برای سپاه شاهی خدمت می‌کردند، تحت نظارت و اختیار دیوان عرض (دیوان الجيش) که یکی از شعبات دیوان مرکزی بود قرار داشت و پرداخت آن به روش‌های گوناگون بود که برخی نقدی بود و بعضی را با حواله عایدات و اقطاعات می‌پرداختند. (لمبتوون: ۱۳۷۷، ۱۲۰) بررسی ابعاد مختلف در رابطه با حدود قلمرو و ساختار نظامی این دو دولت بزرگ می‌تواند گویای شباهت‌های بسیار، در دیگر ساختارهای سیاسی و نظامی باشد.

نتیجه

سلجوقيان از جمله نخستین حکومتهاي بودند که ساختار سیاسی و فرهنگی خود را بر مبنای برخی از شاخص‌های عصر ساسانی بنا نهادند. تاثیر پذیری سلجوقیان از هنر و سنتهای ایران باستان در ابعاد مختلف نمایان بود. تلاش سلجوقیان و بالاخص دیوانسالاران ایرانی آنها موجب گردیده بود تا در ایجاد حکومتی قوی و مرکز بر مبنای الگوبرداری از حکومت ساسانی موفقیت حاصل نمایند. سلجوقیان در میان دیگر حکومتهاي ایران بعد از اسلام نخستین دولتی بودند که توانستند حدود قلمرو خود را در مرزهای غربی همانند دوره ساسانی گسترش دهند. اقدام آنها در این خصوص سبب گردید تا به لحاظ جغرافیایی ولایات امپراتوری سلجوقی حدوداً منطبق با همان حدود قلمرو ساسانیان گردد. گسترش این قلمرو سیاسی بیش از هر چیز در نتیجه وجود یک تشکیلات منسجم و قوی نظامی بود. وجود ارتش قوی به همراه تقسیمات مختلف سپاه از عوامل مهم توسعه قدرت ساسانیان و هم چنین سلجوقیان بود. مطالعه و مقایسه ساختار نظامی دو دولت به شکلی گواه بر تشابه و وضعیت نظامی آنها و تلاش برای توسعه متصرفات به سوی سرزمینهای مختلف می‌باشد.

منابع و مأخذ

۱. ابن خلدون، محمدبن، (۱۳۸۳)، *العبر*، ج ۱، ترجمه عبدالمحمد آیتی، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی.
۲. ابن مسکویه، (۱۳۶۹)، *تجارب الامم*، ج ۱، ترجمه ابوالقاسم امامی، تهران، سروش.
۳. اکبری، امیر، (۱۳۸۲)، *تاریخ اجتماعی ایران در عصر ساسانیان*، مشهد، محقق.
۴. باسورث، کلیفورد ادموند، (۱۳۸۴)، *تاریخ غزنویان*، ترجمه حسن انوشی، تهران، امیرکبیر.
۵. بویل، جی. آ (گردآورنده)، (۱۳۶۸)، *تاریخ ایران کمبریج*، از سلوکیان تا فروپاشی دولت ساسانی، ترجمه حسن انوشی، جلد سوم، قسمت اول، تهران، امیرکبیر.
۶. بویل، جی. آ. (گردآورنده)، (۱۳۶۶)، *تاریخ ایران کمبریج*، از آمدن سلجوقیان تا فروپاشی دولت ایلخانان، ترجمه حسن انوشی، جلد پنجم، تهران، امیرکبیر.
۷. پیرنیا، حسن، (۱۳۷۲)، ایران باستانی، تهران، دنیای کتاب.
۸. پیکولوسکایا، ن. و، (جمعی از نویسنندگان)، (۱۳۴۶) *تاریخ ایران باستان تا قرن هجدهم*، ترجمه کریم کشاورز، تهران، تحقیقات اجتماعی.
۹. خدادادیان، اردشیر، (۱۳۸۱)، *تاریخ ایران باستان*، جلد ۲، تهران، سخن.
۱۰. دریابی، تورج، (۱۳۸۳)، *شاهنشاهی ساسانی*، ترجمه مرتضی ثاقب فر، تهران، فقنوس.
۱۱. دینوری، ابوحنیفه، (۱۳۶۸)، *احبارة الطوال*، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، تهران، نشرنی.
۱۲. زرین کوب، عبدالحسین، (۱۳۸۷)، *روزگاران ایران*، تهران، سخن.
۱۳. زرین کوب، عبدالحسین؛ زرین کوب، (۱۳۷۹)، *روزبه*، *تاریخ ایران باستان*(تاریخ سیاسی ساسانیان)، تهران، سمت.
۱۴. زیدان، جرجی، (۱۳۶۹)، *تاریخ تمدن اسلام*، ترجمه و نگارش علی جواهر کلام، تهران، امیرکبیر.
۱۵. شوستری، عباس، (۱۳۴۲)، *ایران نامه*، تهران، آسیا.

۱۶. فردوسی، ابوالقاسم، (۱۳۶۹)، شاهنامه فردوسی، به اهتمام ژول مول، ج ۵، تهران، کتاب‌های جیبی.
۱۷. کریستان سن، آرتور امانوئل، (۱۳۸۴)، ایران در زمان ساسانیان، ترجمه رشید یاسمی، چاپ چهارم، تهران، صدای معاصر.
۱۸. کلوزner، کارلا، (۱۳۶۳)، دیوان‌سالاری در عهد سلجوقی (وزارت در عهد سلجوقی)، ترجمه یعقوب آژند، تهران، امیرکبیر.
۱۹. گردیزی، عبدالحی بن ضحاک بن محمد، (۱۳۶۳)، تاریخ گردیزی (زین الاخبار)، به تصحیح عبدالحی حبیبی، تهران، دنیای کتاب.
۲۰. گیرشمن، رمن، (۱۳۷۲)، ایران از آغاز تا اسلام، ترجمه محمد معین، تهران، علمی و فرهنگی.
۲۱. لمبتوون، آن. ک. س، (۱۳۸۵)، سیری در تاریخ ایران بعد از اسلام، ترجمه یعقوب آژند، تهران، انتشارات امیرکبیر.
۲۲. لمبتوون، آن. ک، (۱۳۷۷)، مالک و زارع در ایران، ترجمه منوچهر امیری، تهران، علمی و فرهنگی.
۲۳. مارکوات، یوزف، (۱۳۷۳)، ایرانشهر بر مبنای جغرافیای موسی خورنی، ترجمه مریم میراحمدی، تهران، اطلاعات.
۲۴. نفیسی، سعید، (۱۳۸۴)، تاریخ تمدن ایران ساسانی، چاپ دوم، تهران، اساطیر.
۲۵. هوار، کلمان، (۱۳۷۹)، ایران و تمدن ایرانی، ترجمه حسن انوشة، تهران، امیرکبیر.
۲۶. یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب، (۱۳۷۱)، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ترجمه محمد ابراهیم آیتی، تهران، علمی و فرهنگی.